

پژوهشهای علوم تاریخی، سال 12، شماره 1، بهار 1399



https://jhss.ut.ac.ir/article_74931_2c904a3aa56641e87bb67a81a5f63952.pdf

Print ISSN: 2251-9254//Online ISSN: 2676-3370

<https://jhss.ut.ac.ir>

تحلیل چرخش‌های روایی شعبی بر پایه زندگی و زمانه وی

مریم عزیزیان*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

زینب امیدیان**

استادیار گروه تاریخ تشیع دانشگاه حکیم سبزواری

(از ص 81 تا 102)

تاریخ دریافت مقاله: 1398/11/23، تاریخ پذیرش مقاله: 1399/03/25

علمی-پژوهشی

چکیده

اخباریان دو قرن نخست هجری تأثیرات ماندگاری در تاریخ‌نگاری اسلامی و فهم مسلمانان قرون بعد از وقایع تاریخی برجای گذاشتند. عامر شعبی (105-28) یکی از این اخباریان است که علاوه بر شهرت در فقه و حدیث در حوزه تاریخ نیز، مورد توجه فراوان مورخان اسلامی قرار گرفت. از او روایت‌های متناقض و متضادی در مورد حوادث و شخصیت‌های موثر جهان اسلام باقی مانده است. شناخت و تحلیل چرایی این تناقض‌ها در روایات شعبی مسأله این پژوهش است. روش به‌کاررفته توصیفی-تحلیلی است. نتیجه نشان می‌دهد روایات ابوعمر و به دنبال تحولات اجتماعی و سیاسی کوفه و منافع اشراف قبیله همدان و شخص وی تغییر کرد. این تغییرات در سه پرده مشاهده می‌شود. در پرده نخست (66-28)، متأثر از محیط پرورش کودکی رنگ‌وبوی تشیع علوی در اخبار شعبی کاملاً نمودار است. پرده دوم زندگی عامر با جدایی او از قیام مختار (66) شروع شده و تا شورش ابن‌اشعث (81) ادامه یافت. در این مرحله، او تحت تأثیر عوامل ارتقای جایگاه فقهاتی و اشرافی و واکنش به رشد غالبان از شیعیان فاصله گرفت. ازین‌رو، روایت‌های ابوعمر و ضد شیعی شد هرچند هنوز، طرفدار حضرت علی(ع) بود. شکست

maryamazizian@um.ac.ir

*. رایانامه نویسنده مسئول:

z.omidiyan@hsu.ac.ir **

ابن‌اشعث (84) پرده سوم زندگی او را رقم زد. شعبی با سرسپردگی به امویان، اخباری در طرفداری از آن‌ها و بر ضد حضرت علی(ع) نقل کرد.

واژه‌های کلیدی: کوفه، حضرت علی(ع)، تاریخ‌نگاری اسلامی، اخباری، شعبی.

1. مقدمه

عمر بن شراحیل عبدشعبی مشهور به شعبی یکی از تابعین نامدار (ابن‌کثیر، 1407: 261/5) و نخستین اخباری مکتب عراق است (گیب، 1361: 19). گزارش‌های او از حوادث قرن نخست هجری که در برخی از آنان حضور داشته و ناظر عینی بوده، در زمره نخستین اخبار تاریخی مورد استناد واقع شده و به همین سبب اهمیت دارد. با این وجود، تناقض‌هایی در اخبار باقی مانده از او مربوط به شخصیت‌های تأثیرگذار جهان اسلام دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه از روایاتی در توصیف فضایل امام علی(ع) به عنوان «بهترین امت» و حقانیت او در جنگ‌هایش تا بیان سخنانی مبنی بر اینکه دوستی و دشمنی با امام(ع) منفعت و ضرری ندارد. در مقابل، خلیفه اول را به عنوان «بهترین مردم» پس از نبی(ص) معرفی می‌کند. او ضمن تأکید بر برابری سن وفات شیخین با پیامبر(ص)، آنها را از زبان نبی(ص) با واسطه حضرت علی(ع) به عنوان سروران بهشت توصیف می‌کند. (ن.ک: ادامه مقاله) همین روایات متناقض سبب شده برخی از علمای شیعی، عامر را به عنوان شیعه و شخصی که امام را رؤیت کرده در نظر گرفته (طوسی، 1373: 74 و ابن‌داود، 1343: 193) و البته بسیاری نیز، به حق در مذمت او سخن‌ها گفته‌اند (نمونه: مفید، 1413: 216 و خوبی، 1413: 210/10).¹ دلیل این همه تناقض چیست؟ فهم چرایی وجود این تناقض‌ها در اخبار برجای مانده از شعبی مسأله پژوهش حاضر است. لازم به تذکر است که می‌توان مسأله تردید در اصالت انتساب این روایات به شعبی و ساخت پسینی آن توسط راویان و مورخان بعدی در جریان رقابت‌های قومی و فکری جهان اسلام را مطرح کرد. اما بازخوانی فراز و نشیب‌های زندگی شعبی در میانه‌ی تاریخ محلی کوفه و حوادث جهان اسلام، در نگاه بدبینانه نیز، پذیرش نقل بسیاری از این اخبار توسط شعبی را ممکن می‌سازد. از این‌رو، این مقاله قصد دارد چرایی ذکر روایات متناقض این اخباری کوفه را در پرتو مطالعه زندگی شخصی او در میانه تحولات مهم و چالش برانگیز سده اول هجری پاسخ دهد.

اهمیت پرداختن به این ابهام از آن روست که در نظر بیاوریم که بیان روایات متناقض از یک حادثه و عدم تلاش برای حل آنها یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری اسلامی است (رابینسون، 1389: 64). بدیهی‌ترین پاسخ‌ها برای ریشه‌یابی این ویژگی، قطعاً به تأثیرات

علم حدیث و فقه بر تاریخ‌نگاری (همان، 167-158) و نیز، استفاده از گزارش‌های راویان متعدد اشاره دارد. اما این پژوهش می‌تواند پرده از یک عامل مهم دیگر بردارد. آن عامل تحولات نگرش و رفتاری اخباریانی چون شعبی بود که از جایگاه علمی و دینی والایی در نگاه مورخان کلاسیک برخوردار بودند. به همین سبب تناقض‌های روایتی آنان در متون بعدی تداوم یافت. از این‌رو، یافته این تحقیق می‌تواند ما را به فهم ریشه‌ها و ابهامات موجود در تاریخ‌نگاری اسلامی نزدیک سازد.

تا کنون در پژوهش‌های تاریخ‌نگاری به جز تحقیق جعفریان، به ذکر یک زیست‌نامه غیر انتقادی از شعبی اکتفا شده است (آئینه‌وند، 1387: 350-351؛ عزیزی، 1391: 100-106). هرچند، جعفریان (1393: پاورقی ص 132) به تغییر مواضع شعبی در جریان تحولات عراق اشاره کرده اما در خصوص تناقض‌های روایی و چرایی آن توضیحی نداده است. از آنجا که زمان بازگویی هر خبر توسط شعبی دقیقاً مشخص نیست، کشف رابطه میان راوی، روایت و بستر سیاسی و اجتماعی تولید آن دشوار است. این مهم را می‌توان با کمک شواهد و تعقل تاریخی و تطبیق روایات با بستر تاریخی آن یافت. در زندگی شعبی سه پرده را می‌توان تشخیص داد که چرخشی در افکار و عملکرد او پدید می‌آید و بر نوع اخبار او تأثیری گذارد. این پرده‌ها عبارتند از دوره خلفای نخستین تا قیام مختار (66)؛ قیام مختار تا قیام ابن‌اشعث (81) و پس از قیام ابن‌اشعث (84). ابتدا زندگی و زیست‌جهان شعبی در این پرده‌ها مرور می‌شود. سپس روایاتی که به نظر می‌رسد متأثر از این زیست‌جهان در توصیف شخصیت‌ها و حکومت‌ها از او باقی مانده، بازبینی می‌شود.

پرده نخست: زیست‌جهان شعبی در فاصله دوران خلفای نخستین تا قیام مختار (66) و رابطه آن با روایات او از این دوران

پیش از ورود به بحث ابتدا ذکر این نکته ضروری است که شعبی را باید در درجه اول یک محدث و فقیه و سپس یک عالم اخباری در نظر گرفت. احتمالاً شعبی هرگز خود را یک عالم اخباری توصیف نمی‌کرد و این وصف یک انگاره پسینی است که مورخان قرون نخستین مانند طبری و پژوهشگرانی چون گیب در نظر گرفته‌اند. عامر به فراخور نیاز و ضرورت‌های زندگی‌اش به روایت حوادث تاریخی توجه می‌کند. اما در نگاه وی بیشتر تاریخ محلی کوفه و نقش خویش و قومش ارزش نقل دارد. پس انتظار نمی‌رود او در مورد تمام حوادث سخن گفته‌باشد. زیست‌جهان شعبی در پرده اول زندگی وی در دو قسمت خلفای نخستین و سپس از خلافت امام حسن (ع) تا قیام مختار شایان مطالعه است.

2. عصر خلفای نخستین

سال‌های تولد ابوعمرو عامر بن شراحیل را 19 و 21 و 28 هجری (ابن‌قتیبه، 1992: 450، 451؛ طبری، 1387: 145/4) و وفات وی را سال 103، 104، 105 و 109 ثبت کرده‌اند (ابن‌قتیبه، 1992: 451؛ ابن‌سعد، 1410: 267/6؛ سمعانی، 1382: 106/8). با توجه به این‌که او دوست، همنشین و خویشاوند‌آعشی همدان، شاعر معروف (83-30) بوده (ابوالفرج-الاصفهانی، 1415: 313/6؛ ابن‌کثیر، 1407: 50/9) احتمال نزدیکی سن میان دوستان وجود دارد. همچنین، روایان متفاوت از ابواسحاق عمرو بن عبدالمطلب... همدانی (128-33 یا 29) نقل کرده‌اند که شعبی از وی یک یا دو سال بزرگتر بوده است (ابن‌سعد، 1410: 266/6 و سمعانی، 1382: 70/7 و فسوی، 1401: 207/3 و زرکلی، 1989: 81/5) پس سال 28 هـ صحیح‌تر است. از طرف دیگر، شعبی از دوره حاکمیت خالد بن عبدالله قسری بر عراق (امارت: 120-105) یک گزارش مبنی بر وساطت خود نزد امیر برای حفظ جان یک گروه یاد می‌کند (بلادری، 1417: 83/9). همچنین، از زمان این امیر، برخلاف دوره-های قبل نام او در فهرست قضات کوفه در متون سال‌شمار نیامده، پس ابوعمرو حداقل تا نخستین سال امارت خالد (105) زنده بوده است.

تولد او در دوره خلافت عثمان بود که سرزمین اسلام از طریق فتوحات توسعه بیشتری می‌یافت. فتوحاتی که به واسطه سیاست خلیفه دوم سبب فراهم آمدن موقعیت‌ها و امتیازات جدیدی چون اسکان و کسب درآمد برای قبایل عربی در شهرهایی مانند کوفه شده بود. از این‌رو، سنت‌های قومی و قبیله‌ای به شدت بر تمام ابعاد نظام سیاسی و اجتماعی کوفه سایه افکندند و مردم آن در پاسداری از این سنن به طور خودآگاه و ناخودآگاه وفادار بودند. از طرف دیگر بسیاری از این قبایل، اسلام و پیامبر (ص) و حوادث مدینه را از دریچه منافع قبیله‌ای و در مرحله بعد نگاه صحابه حاضر در این فتوحات و ساکن در کوفه می‌شناختند (برای توضیحات بیشتر ن.ک: سجادی و عالم‌زاده، 1380: 55-57؛ جابری، 2009: 96). در خلافت عثمان برخلاف شیخین، کوفیان به ویژه قبایل یمنی در ساختار اداری و مالی خلیفه مورد عنایت چندان قرار نگرفتند و جزء معترضان حکومت وی شدند. از این‌رو این خلیفه از هژمونی که شیخین و بعدها حضرت علی (ع) در ناظران کوفی به دست آوردند، برخوردار نشد.

قبیله حمیر و شاخه شعبیون آن از این ویژگی‌ها مستثنی نبود. این قبیله بنا بر سیاست خلیفه دوم در نظام قبیله همدان امتزاج و اسکان یافت و به زودی در زمره آن

شناخته شد (ابن قتیبه، 1992: 449؛ ابراهیم الشعری، 1422: 109,110). همچنین بنا بر نظر ماسینیون می‌دانیم که تمامی تیره‌های قبیله همدان بدون استثنا شیعه بودند، هرچند او میزان شیفتگی به این عقیده و نوع سیاسی یا عقیدتی تشیع این تیره‌ها را توضیح نمی‌دهد (ماسینیون، 1388: 53). از خانواده عامر در این حد اطلاع در دست است که احتمالاً شراحیل نیز مانند اکثریت ساکنان عرب کوفه در فتوحات حاضر بوده و با مادر عامر، یکی از اسرای ایرانی جلولا از دواج می‌کند (طبری، 1387: 28/4؛ مقدسی، بی‌تا: 178/5؛ سمعانی، 1382: 106/8) و گرایش‌های شیعی داشته‌است (ثقفی، 1353: 54/1-55).

عامر که به‌رغم لاغری چشمگیر (ابن سعد، 1410: 260/6؛ ابن قتیبه، 1992: 450) از حافظه بسیار قوی و ذهن جستجوگری برخوردار بود، به کسب علم روی آورد و از دانش هفتاد صحابه بهره برد. (به نقل از شعبی: ابن سعد، 1410: 119/7، البته دویست تا پانصد نفر هم ثبت شده است: مزی، 1413: 28/14؛ ابن عساکر، 25/349؛ ذهبی، 1413: 125/7). او خیلی زود در علم و دانش جزء علمای زمانه خود و به عنوان یکی از تابعین، مشهور و مورد استناد واقع شد و حتی نام او در کنار ابن عباس و حسن بصری آمد (طبری، 1387: 63/11؛ ذهبی، 1413: 234/10؛ ابن کثیر، 1407: 9/305، 230؛ 10/134؛ ابن عساکر، 1415: 353/25). معاشرت فراوان با صحابه و نقل روایات آنان تأثیرات اندیشگانی را در نظام فکری ابو عمرو تا آنجا تقویت کرد که وی را از پیشگامان سنت‌گرای اهل حدیث شمرده‌اند (پاکتچی، 1381: 114/9).

به نظر می‌رسد اوضاع مالی پسر شراحیل به قدری کافی بوده که بتواند فراغت بالی برای کسب دانش برای مدت طولانی داشته‌باشد (ن.ک: رایبسون، 1389: 288-271). همچنین، عامر با خواهر اُعشی شاعر، شوهر خواهر، دوست و هم‌قبیلگی خود ازدواج کرد (ابن کثیر، 1407: 50/9). جالب اینجاست که شباهت‌های قابل اعتنایی در تحولات عقیدتی و رفتاری زندگی این دو دوست مشاهده می‌شود. با توجه به نسبت خانوادگی اُعشی با خاندان ابن اشعث کندی (اُعشی جزء دایی‌های عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بود: ابوالفرج الاصفهانی، 1415: 322/6) و منصب‌های سیاسی آن دو در دوره حجاج و نیز، حضور عامر و پدرش در جلساتی که بزرگان قبایل با ابراهیم اشتر (م. 72) در جریان قیام مختار برگزار کردند، همگی می‌تواند نشانه تعلق شعبی به گروه اشراف قبایل² قرارگیرد که خواسته و ناخواسته او را با سیاست درگیر می‌ساخت. همچنان‌که این تعلقات سبب می‌شد ابو عمرو نیز از دریچه منفعت قبیله‌ای و جایگاه علمی و اشرافی خود به حوادث واکنش نشان دهد و آنها را روایت کند.

در مجموع همان‌گونه که انسان‌ها نخستین شناخت‌ها و احساس‌ها نسبت به مسایل و جهان را از طریق خانواده و محیط اطراف درک و غالباً تا پایان عمر نهادینه می‌کنند (برای اطلاعات بیشتر ن.ک: شارون، 1380: 69-51)، دور از انتظار نیست که متأثر از نخستین محیط پرورش، شیخین به ویژه خلیفه دوم و صحابه به خصوص صحابه حاضر در فتوح و نیز، تعلقات قبیله‌ای و اشرافیت آن با رنگ و بوی شیفتگی به تشیع علوی جایگاه بالایی در اندیشه و زیست‌جهان عامر شعبی داشته‌باشند. بازتاب تأثیر این زیست‌جهان بعدها تا پایان عمر در انتخاب روایات ادامه یافت. شعبی بیشترین روایاتش را در طول زندگی به شیخین و امام علی(ع) و سپس به صحابه اختصاص داد و تنها سه خبر از حکومت عثمان(!) نقل کرد. این اخبار بنابر ثقل توجه عامر به تاریخ شهرش، بیشتر در ارتباط با فتوح و حکومت امام(ع) در کوفه قرار داشتند. ظاهراً حجم وسیعی از این روایات در سن 13 تا 38 سالگی عامر در دوره انتقال حکومت از امام حسن(ع) به معاویه تا قیام مختار ذکر شده‌است.

از او اخبار بسیاری در عملکرد و فضایل ابوبکر و عمر به ویژه ذیل فتوح نقل شده است. به‌عنوان نمونه در فضایل ابوبکر از زبان فاتحان جنگ‌ها گفته شد که او بعد از پیامبر(ص)، بهترین مردم و مورد اطمینان‌ترین و عادل‌ترین ایشان بود (طبری، 1387: 314/2) و از الطاف خداوند بود که همسن او به عنوان نخستین کسی که دین رسول(ص) را پذیرفت جانشین او شد (همان، 500-498/3). سرکوب رده و شروع فتوحات در جهت اجرای فرامین الهی بود (همان، 314/2). فضایل بیشتر در مورد عمر متأثر از دستاوردهای سیاست فتوح او در کسب امتیاز برای قبایل عربی جمع‌آوری شد. در این نقل‌ها ضمن تأکید بسیار بر زهد، تقوا و عدالت عمر در اجرای شرع (همان، 179-178/4، 213/4؛ ابن‌سعد، 1410: 233/3، 271-270) کرامت‌هایی به او منسوب شد. به‌عنوان نمونه رستم، فرمانده ایرانی در رؤیا دید که «فرشته‌ای با عمر همراه بود که سلاح‌ها را مهر زد و دسته کرد و به او داد» (طبری، 1378: 516/3) و هم‌زمان با تنگنا قرار گرفتن ساریه‌بن‌زینیم در فتح فسا و دارابگرد، عمر در مدینه آگاه شد و در اثنای خطبه‌اش به او گفت که به طرف کوه برود و ساریه هم شنید (طبری، 1378: 179-178/4).

متأثر از این بستر رشد، عامر از از صحابی حاضر در فتوح نظیر سعدبن‌ابی‌وقاص، عبدالله‌بن‌عمر و مغیره‌بن‌شعبه با عبارت باشکوهی چون «سادات الصحابة و رؤس العرب» یاد کرد (ابن‌کثیر، 1407: 108/7). او به ویژه به جایگاه سعدبن‌ابی‌وقاص به عنوان فاتح قادسیه و با استناد به سخن رسول(ص) که سعد «دایی من است. هر کس را دایی

او پرورش می‌دهد»، اشاره کرد (ابن‌سعد، 1410: 102/3). و نیز، از مغیره به عنوان بهترین فرماندار کوفه نام برد (طبری، 1387: 253/5).

محتوای سه خبر منقول عامر از دوره عثمان غیرمستقیم نارضایتی او را نشان می‌دهد (خبر دیگر در جای خود خواهد آمد). این که عثمان دست قریش را باز گذاشت (طبری، 1378: 397/4). همچنین، او خبر مباحثه مالک اشتر با سعید بن عاص و سخن این امیر که سواد عراق بوستان قریشند را با جزئیات ذکر می‌کند که نشان از نارضایتی خود ابوعمر و در نادیده انگاشته شدن شهر محبوبش است (طبری، 1378: 322/4-323)، سکوت او از وقایع این زمان نشانه تشیع اوست.

حجم وسیعی از روایات شعبی به دوره خلافت حضرت علی(ع) از بیعت تا شهادت اختصاص دارد. بیشتر این روایات به جنگ صفین و سپس جمل مرتبط است. قسمتی از روایات ابوعمر و از بیعت تا جنگ صفین به موارد زیر مربوط است: بی‌توجهی امام(ع) به سفارش مغیره بن شعبه در ترک مدینه به هنگام شورش علیه خلیفه سوم (طبری، 1378: 392/4)، پاسخ امام(ع) به عدم بیعت برخی از صحابه که تا زمانی که بیعت نکرده‌اند حقی بر گردن شما نیست، بیعت دلخواه طلحه و زبیر (ابن‌عبدالبر، 1412: 497-498)، گفتگوی ام سلمه با عایشه در فضایل و قرابت حضرت(ع) با نبی(ص) (طبرسی، 1403: 165/1-167)، اشاره امام(ع) در مدینه به غصب حق او در خلافت توسط قریش و سکوت ایشان با هدف حفظ دین (ابن‌عبدالبر، 1412: 497/2-498)، پیوستن برخی از انصار و قبایل جنوبی به امام(ع) با استناد به عدالت و فضل قرابت ایشان (طبری، 1378: 478/4)، کوشش امیرالمؤمنین(ع) در جلوگیری از جنگ (طبری، 1378: 478/4) و درستی پیشگویی ایشان در تعداد کوفیانی که به سپاه ایشان می‌پیوندند (همان: 500/4).

تقریباً اکثر روایات باقی‌مانده از شعبی در مورد جنگ صفین به طرفداری از امام(ع) و حضور رشادت‌های قبایل جنوبی به ویژه قبیله شعبی(همدان) است. اخباری همچون پیش‌بینی امیرالمؤمنین(ع) به شکست کوفیان به خاطر همه‌مه آنان، توصیف معاویه با عبارات «ابن‌طلیق»، «أغوی جفاء»، «أورد هم النار»، «أورثهم العار» و «...لا یدخلنک ابن-آکله الأکباد النار»(منقری، 1382: 237، 315-316)؛ پیشنهاد امام به جنگ تن‌به‌تن با معاویه و و سرباز زدن او و پاسخش به عمرو بن عاص که حاضر نیست با رشیدترین مردم بجنگد (همان، 387-388)؛ اشعاری در ستایش علی(ع) و نکوهش معاویه، آزادی اسرای جنگ توسط امام و واکنش پسر ابوسفیان (همان، 518-519)، سخنانی از سپاهیان امام(ع) که در صورت مرگ به مقام شهادت نایل شده و سرپیچی از امام سبب هلاکت

می‌شود؛ توصیف حجر بن عدی با واژه «حجر نیک» و جنگ وی با «حجر بد» (همان، 243)، اختلاف در ادامه جنگ و ماجرای حکمیت و خواسته امام برای ادامه جنگ (همان، 497-500). علاوه بر این، شعبی بعد از نقل سخنان سعید بن قیس در هنگام جنگ، بر درستی کردار سعید سوگند می‌خورد (همان، 236-237). پس با دقت در آن می‌توان به دیدگاه‌های عامر هم نزدیک شد. عبارات مهم این سخنرانی شامل همراهی امام (ع) توسط هفتاد تن از صحابه بدر، فضیلت خویشاوندی با پیامبر (ص)، نماز گزاردن حضرت علی (ع) در خردسالی و جهاد ایشان همراه پیامبر (ص) می‌شود (بیهقی، 1420: 46؛ منقری، 236، 237). این سخنان در عین تشیع، اهمیت صحابه به عنوان ابزاری برای سنجش حق از باطل را در نگرش ابو عمرو بازتاب می‌دهد.

در جریان اخبار خوارج، شعبی به استناد حدیثی از نبی (ص) که «شرترین مردم به دست بهترین امتم کشته می‌شوند» و سخن پایانی حضرت (ع) «فزت برب الکعبه» به حقانیت ایشان تأکید می‌کند (بلاذری، 1417: 248-248/3؛ ابن کثیر، 1407: 7/303). علاوه بر این، از ابو عمرو اخباری در عدالت و سخاوت امام علی (ع) و ساده‌زیستی او و فاطمه (س) در دست است (ثقفی، 1353: 60؛ ابن ابی‌الحدید، 1404: 22/1؛ ابن کثیر، 1407: 342/7). همگی این روایات به خوبی گرایش‌های علوی و پذیرش حقانیت امام (ع) در جنگ‌ها و بطلان عمل معاویه را در اندیشه شعبی بازتاب می‌دهد. این امر، تحت تأثیر محیط پرورشی قبیله‌ای و خانوادگی اوست. همچنین، اگر فراوانی این اخبار و سکوت او در مورد عثمان را در کنار تعریف ذهبی از تشیع کوفی³ در نظر بگیریم، تشیع او در این برهه از زندگی آشکار است. همچنان که برخی از راویان و شاگردان او در اخبار این جنگ‌ها شیعی هستند و نشانه ارتباط عامر با آنهاست. (ن.ک: زیست‌نامه عمرو بن شمر، عمر بن سعداسدی، جابر جعفی و محمد بن ذکوان (ابن سعد، 1410: 333-334/6، 356؛ ذهبی، 1413: 59/8-60؛ 551-552، 596-598، 264-265)

با عنایت به اینکه پسر شراحیل در زمان خلافت امام علی (ع) بین 7 تا 12 سال داشته، به نظر می‌رسد این روایات در عنفوان جوانی به روزگار امارت مغیره بن شعبه که اهل سازش با عقاید و افکار مختلف بوده است (مدارای او با سخنان تند حجر حاکی از این سیاست است. طبری، 1387: 254/5-255) و فاصله هلاکت یزید تا پیش از انفصال او از قیام مختار و چرخش عقیدتی وی نقل شده باشد.

3. فاصله خلافت امام حسن (ع) تا قیام مختار (67-40):

برخلاف دوره قبل، اخبار باقی مانده از شعبی از مرحله انتقال حکومت از امام حسن (ع) به معاویه و صلح ایشان تا قیام مختار بسیار اندک است که قابل تأمل است و فهم نگرش او را دشوار می‌سازد. از سال 37 هـ به بعد کوفیان و قبیله همدان به ویژه اشراف به ادامه جنگ بی‌رغبت و تمایل به صلح بودند. آنان به بهانه حفظ امنیت خانواده و فتنه و به-رغم میل باطنی حکومت معاویه را پذیرفتند. اخبار شعبی از امام حسن (ع) و حکومت معاویه تمایل او را به پذیرش این شرایط با وجود نارضایتی قلبی بازتاب می‌دهد. روایات او از امام حسن (ع) مربوط به پاسخ تند زیاد به معاویه پیش از صلح امام حسن (ع) و خطاب او با عبارت «پسر جگرخوار و پناهگاه نفاق و سردسته احزاب» (طبری، 1387: 170/5)، زخمی شدن امام (ع) توسط یارانش و تقاضای صلح از معاویه و وفاداری معاویه به شرایط صلح و پاسخ امام حسن (ع) به معترضان که خلافت را به صلاح امت رها کرده است. (ابن سعد، 1414: خامسه 319/1-323)

نقل خبر خطبه معاویه با قریش در مدینه این نوع پذیرش را در اشراف و از جمله شعبی به خوبی روشن می‌کند. این خطبه بر این محورها استوار است: عدم خشنودی از قدرت معاویه، عدم برابری سلوک پسر ابی‌سفیان با شیخین، اگر چه افراد با سلوک او به حق خود نمی‌رسند اما منفعت برده و می‌توانند رضایت نسبی را داشته‌باشند و مهم‌تر آنکه معاویه مانع فتنه است، امری که نظام زندگی را برهم می‌ریزد (ابن کثیر، 1407: 132/8؛ سخنان پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) در مورد معنای ظهور حکومت معاویه با چرخش عقیدتی او در دهه‌ی شصت زندگی‌اش همخوانی دارد).

از آنجا که والیان معاویه سیاست تعادل و رابطه حسنه با قبایل کوفی را پیش گرفتند، رضایت از آنان وجود داشت (تاکر، 1397: 46). از این‌رو، توصیف شعبی از زمان امارت مغیره و زیاد حاکی از تمایلش از سیاست‌های آن دو است. او مغیره را بهترین فرماندار خطاب می‌کند و این‌که تنها از سخنان زیاد خسته نمی‌شد که نکو می‌گفت (طبری، 1387: 254/5، 221/5؛ بلاذری، 1417: 212/5). همچنین، گزارش او از چند فتوا و قضاوت معاویه و زیاد و نیز، گفتگوی شریح‌بن‌هانی با شریح‌بن‌حارث قاضی (بلاذری، 1417: 223/5، 242، 241، 243) از افزایش دانش فقهی او در این سال‌ها و ارتباطش با شبکه قضاوت حاکمیت سخن می‌گوید. با این همه نمی‌توان گفت عامر در این دوره سرسپرده امویان شده است. توجه به چند روایت او از این دوره، عثمانی بودن وی را نفی و از تشیع او حکایت می‌کند: تأکید بر اینکه مغیره و زیاد با وجود خصلت‌های نکو در منابع از ناسزا به امام علی (ع) و طلب رحمت برای عثمان چشم نمی‌پوشیدند (طبری،

1387: 254/5). به گفته شعبی هنگامی که خطیبان بنی‌امیه علی(ع) را بر منابر سب می‌کردند «احساس می‌کردم که گویا بازوی آن حضرت را گرفته و از رفعت بجانب آسمان‌ها بالا می‌برند و نیز از آنان می‌شنیدم که پیشینیان خود را در منابر می‌ستایند و چنان می‌پنداشتم که گویا از مرداری توصیف می‌کنند» (مفید، 1413: 309/1-310). علاوه براین، به رغم تلاش امویان، عامر برای رهایی از پذیرش شغل سیاسی قضاوت «لباس‌های نامناسب می‌پوشید و شطرنج بازی می‌کرد و دست به کارهای کودکانه می‌زد.» (سرخسی، 1960: 14/1). تداوم گرایش شیعی با پذیرش حکومت امرای مخالف حضرت(ع) در نگاه شیعه خالص آن زمان و نگرش شیعی معاصر محال بودن جمع نقیضین محسوب می‌شود اما فراموش نشود که ما با زیست‌جهانی مواجهیم که در آن اگرچه تعلقات قبیله‌ای رنگ و بوی دینی و مذهبی دارند اما فاقد بصیرت دینی‌اند. (توضیحات بیشتر ن.ک: جابری، 2009: 96 به بعد)

پیچیده‌ترین بخش روایات ابوعمر و مربوط به حوادث پس از معاویه تا قیام مختار به ویژه قیام امام حسین(ع) است. سکوت شعبی در مورد یزید(به غیر از وضعیتی که به ولایت‌هدی او انجامید) و ابن‌زیاد ناخرسندی او را از این حاکمیت بازگو می‌کند. (ابن‌کثیر، 1407: 79/8). همچنان که عدم ذکر شهادت مسلم و تنها ذکر چند خبر از وقایع کربلا⁴ با وجودی که وی شیفتگی فراوانی در نقل اخبار کوفه داشته - احتمال به سبب شرم از تنها گذاشتن و همراهی در جنگ با فرزند رسول خدا(ص) و نیز، نشانه عدم تشیع اعتقادی این اخباری همانند قبیله‌اش بوده است. همچنان که از دوره معاویه اندیشه ارجا و جبرگرایی به واسطه تبلیغ حاکمیت در جامعه نشر می‌یافت، استناد به تقدیرگرایی می‌توانست مرهمی برای آلام کوفیانی چون شعبی باشد که شاهد غلبه شامیان بر سرزمینشان بودند و نوه پیامبر خود را بی‌یاور گذاشته بودند. از این‌رو این افکار در گزینش و نقل روایات توسط عامر از این زمان به روشنی بازتاب یافت. وقایع قیام امام حسین(ع) بیشتر با حدیث نبوی «سید الشباب اهل الجنة» (ابن‌سعد، 1414: خامسه/266)، خبر غیبی نبی(ص) از شهادت نوه ایشان بر کرانه فرات و وجود تربت او نزد پیامبر(ص) و آگاهی امام حسین(ع) به واسطه امیرالمؤمنین(ع) ازین خبر غیبی(ابن‌سعد، 1414: خامسه/429؛ ابن‌کثیر، 1407: 231/6) و تحذیر امام به عدم قیام توسط عبدالله بن عمر مبنی بر اینکه «خداوند چیزی [حکومت] را از شما دریغ نکرده مگر اینکه برای شما خیر خواسته است» پیوند می‌خورد. (بلاذری، 1417: 374/3).

پرده دوم: زیست جهان شعبی در فاصله قیام مختار تا قیام ابن‌اشعث (81) و رابطه آن با اخبار او

بیشترین تبلور گرایش‌های تشیع شعبی در همراهی با مختار دیده شد که همانند بسیاری از کوفیان مذذب و پشیمان از عدم همراهی با نوه پیامبر(ص) و نیز، در مخالفت با امویان به این قیام پیوست. به اذعان خود ابوعمر و او و پدرش جزء «شیعیان» و «نخستین همراهانی» بودند که برای خونخواهی امام حسین(ع) و اهل بیت(ع) دعوت مختار را پذیرفتند (بلاذری، 1417: 358/6؛ مسکویه، 1379: 141/2). عامر در این زمان با 38 سال سن علاوه بر امتیاز اشرافی، به عنوان یک فقیه و عالم نیز، به جایگاه اجتماعی بالایی دست یافته بود. به همین سبب مختار او و پدرش را جزء هیأت خویش در دو ملاقات با ابراهیم بن مالک نخعی انتخاب کرد (طبری، 1387: 15-18؛ دینوری، 1368: 288-290). شراحیل و پسرش همانند بسیاری از اشراف و مشایخ شهر، مدتی پس از جنگ ابراهیم با شام از قیام کناره گرفتند. عامر در روایت‌هایش - که کاملاً پسینی و دارای تناقض است کوشش می‌کند نقش خود را در قیام بسیار اندک و محدود به عدم تأیید و تردید جدی در بنیان مشروعیت مختار از همان ابتدای قیام جلوه دهد. مطابق روایت شخص شعبی، او و پدرش برخلاف دیگر حاضران جلسه، ارسال نامه توسط ابن حنفیه را تأیید نکردند. از همین رو، ابراهیم در ملاقات خصوصی دیگری، صداقت شهدات‌دهندگان را از شعبی پرسید و او آنان را به استناد اینکه از «سروران قاریان و مشایخ شهر و یکه سواران عربند» تأیید کرد. با وجود این، شعبی می‌گوید به رغم این سخن، «به خدا از شهادت آنها بدگمان بودم ولی به قیام دل‌بسته بودم و هم‌رأی جماعت بودم و دوست داشتم که کار سرانجام گیرد و آنچه را درباره شهادت به خاطر داشتم با وی نگفتم.» (طبری، 1387: 17/6). البته مطابق روایت دینوری، شعبی خود در اصالت نامه دچار تردید شد و نزد شهود رفت. چون تنها یک نفر، رؤیت نگارش نامه توسط محمد بن حنفیه را تصدیق نکرد(!)، او دانست که مختار دروغگو و فریبکار است و به همین سبب کوفه را ترک کرد (دینوری، 1368: 289-290) البته شعبی بیان نمی‌کند چرا روایت دیگری دارد که به هنگام نبرد ابراهیم با شامیان با پدر در سابط همراه مختار بودند! هرچند مطابق نقل قول او، در این زمان هم در مشاجرہ با یکی از سپاهیان گفته بود که مختار غیب نمی‌داند و در پیشگویی محل شکست شامیان اشتباه کرده‌است (بلاذری، 1417: 426/6؛ طبری، 1387: 91/6-92).

احتمالا او نزد زبیریان در حجاز مجبور به نقل چنین روایتی شد. زیرا از طریق شبکه دیگری از راویان، خبری در دست است که شعبی با عبارت «یا شرطه الله!» با گروه خَشَبیه سخن گفته‌است که نشان از مشارکت فعال او دارد (بلاذری، 1417: 451/6). به هرحال، برانگیختگی تعصبات قبیله‌ای پس از کشتن چند تن از همدانیان حاضر در کربلا توسط مختار (بلاذری، 1417: 409/6؛ میرحسینی و بخشی، 1390: 220) و نیز، طبیعت سازشکارانه فقهاتی و حدیثی و علاقه اشرافیت به ثبات و امنیت و نارضایتی آنها از توجه مختار به موالی همگی در انفصال شعبی همانند دوستش اُعی از مختار تأثیر گذاشتند. مطابق تصریح شخص عامر، وی از کوفه به مدینه رفت (دینوری، 1368: 290). اگر به نظر بغدادی مبنی بر این‌که او به مدائن رفت (خطیب‌بغدادی، 1417: 222/12)، توجه کنیم، نشان می‌دهد شعبی از راه غیر معمول به حجاز رفته است. پس گفته ابن‌سعد که وی به دلیل ترس از مختار به مدینه گریخت، تأیید می‌شود. اما شواهد تاریخی دلیل این ترس را به وضوح مشخص نمی‌سازند. او در مدینه مقیم منزل عبدالله بن عمر شد (ابن‌سعد، 1410: 260/6-261) که نشانه هم‌فکری و نزدیکی او به این دسته از صحابه است.

از روایات برجای مانده شعبی از زبیریان می‌دانیم که ابوعمر و به حوادث سیاسی آنان (به جز چند خبر در مورد عاملان زبیری در کوفه) اعتنایی ندارد (بلاذری، 1417: 9/7، 15، 86). همچنین، وی رابطه نزدیکی با مصعب داشت تا جایی که مصعب او را به دیدار همسرش برد و هدیه دریافت کرد (همان، 20/7، 138/10). میزان و زمینه همکاری عامر با آنها روشن نیست جز آنکه مدتی کاتب عبدالله بن یزید خطمی، عامل ابن‌زبیر در کوفه شد (ابن‌حیب، بی‌تا: 379). این امر در محیط آن زمان نشانه نزدیکی به زبیری‌ها هست اما نمی‌تواند سرسپردگی به حساب آید. چراکه حارث اعور همدانی (م 66)، از صحابی ثابت‌قدم امام علی (ع) هم وصیت کرد که همین شخص (عبدالله بن یزید) بر جنازه وی نماز بخواند (ابن‌سعد، 1410: 209/6-210).

پس از قتل مختار (67) در شرایطی که سلطه زبیریان و مروانیان بر کوفه و عراق تثبیت نشده بود، جریان غلو رشد کرد و به ظهور کیسانیه انجامید. ترویج احادیث مبتنی بر نظرات غالیان و احتمالا شتم خلفای نخستین و صحابه همگی واکنش یک فقیه و محدث سنت‌گرایی چون شعبی را برانگیخت (ن.ک ادامه مقاله و نیز، به زندگی عمرو بن شمر، یکی از راویان شعبی که به شتم صحابه متهم شده است در: ذهبی، بی‌تا: 268، 269/3). هرچند، شعبی در این مرحله، هنوز طرفدار حضرت علی (ع) است اما از شیعیان فاصله گرفت و به ترسیم مرزهایش با آنها پرداخت (ن.ک: ادامه مقاله). همین امر در کنار تمایل

دیگر اشراف و مشایخ کوفی به ثبات، پس از سال‌ها ناآرامی در پذیرش مروانیان و نزدیکی شعبی به والی آنها در عراق، حجاج(امارت: 95-75) تأثیر گذاشت. در نخستین سال‌های امارت حجاج(81-75)، رابطه حسنه ابوعمرو با وی، به کسب امتیازات مهمی چون افزایش مستمری، سرپرستی خاندان شعبیین و نمایندگی امیر در قبیله همدان، دیدار با خلیفه وقت، عبدالملک(حک:86-71) و پیشنمازی قومش انجامید (ذهبی، 1413: 128/7؛ ابن‌سعد، 1410: 261/6). همگی این امتیازات سبب افزایش ثروت و جایگاه اجتماعی و در نتیجه وابستگی بیش از پیش عامر به دل‌بستگی‌های مادی و روانی گروه اشراف شد. امری که سبب انفصال قعطی او از جریان شیعی زمانه و «دوستداران نظم طرح‌شده از سوی علی(ع)» شد که «در پی جهان عدالت‌خواه ایده‌آلی بودند که عاری از اشراف باشد.»(هیندز، 1381: 120)

دقت در نظر شعبی در مورد افکار زمانه‌اش نفی تشیع و در عین حال حب علی(ع) و نفی عثمانیت را در او در این برهه از زندگی بازتاب می‌دهد. نخست آنکه همان‌گونه که اشاره شد وی در محاجه با یکی از یاران مختار در ساباط حاضر نبود قدرت غیب‌گویی مختار را بپذیرد. این جمله واکنش این فقیه به باورهای کیسانیه در خصوص قدرت غیب‌گویی و پیشگویی رهبران است (تاکر، 1397: 74-68). سخنان دیگر او هم مؤید این قطبی‌سازی است. مانند این سخن که حضرت امیر(ع) به مسیح(ع) شباهت دارد چراکه هم حب و هم بغض ایشان عامل کفر است (ابن‌عبدربه، 1404: 62/5). یا این نظر که: «امت اسلام چهار دسته‌اند: دوستدار علی و دشمن عثمان[شیعه]؛ دوستدار عثمان و دشمن علی[عثمانی و اموی]؛ دوستدار هر دو[اهل سنت]؛ و دشمن هر دو[خوارج]. فردی از وی پرسید: تو از کدام طایفه‌ای؟ گفت: من از طایفه پنجم، دشمن دشمنان آن دو.» (ابن‌عساکر، 1415: 371/25).

این روایت‌ها قابل تأمل است. نخست آن‌که محیط تنش‌زا و بحث داغ اختلاف آرا در ارتباط با خلیفه سوم و چهارم را در جهان اسلام به ویژه کوفه ترسیم می‌کند. دوم آنکه بیانگر واکنش ذهن شعبی است که نمی‌تواند جایگاه صحابه و علی(ع) را نادیده گرفته پس از این جریان‌ها فاصله می‌گیرد و نظر جدیدی می‌آفریند. همان‌طور که اسد حیدر اشاره کرده برخی از توصیفات ضد شیعی مانند اینکه شیعیان «کرکس امت» و «روافض احمق و یهود امتند»، به دروغ به شعبی نسبت داده شده(اسدحیدر، 1422: 39/2، 40) اما به نظر می‌رسد کلیت آن با محیط کوفه معاصر عامر که غلو در حال رشد است و سخن ابن‌سعد که هنگامی شعبی افراط شیعیان را دید، رأی آنها را رها کرد (ابن‌سعد، 1410:

261/6)، هم‌خوانی دارد: «دوستدار هاشمیان نکوخصال باش اما شیعه مباش...»، شیعیان سخن گفتن از علی(ع) را برای ما مکروه داشته‌اند. اگر از آنها بخواهم که برده‌ام شوند و یا خانه‌ام را پر از طلا کنند تا بر علی(ع) دروغ ببندم این کار را می‌کنند اما من هرگز چنین نخواهم کرد (ابن‌عبدربه، 1404: 249/2، 250).

ابوعمر و در مقابل جریان شیعه به ویژه غالیان که بر نقاط افتراق تأکید داشتند، کوشش می‌کند میان دیگر فرقه‌ها وحدت ایجاد کرده و ظاهراً به‌زعم خودش برای مصلحت اسلام!، روایاتی مرتبط با فضائل شیخین و دختر خلیفه اول نقل می‌کند. بیان این‌گونه روایات از همین دوره شروع می‌شود و تا پایان عمر او ادامه یافت. به عنوان نمونه او حدیثی نقل کرد که پیامبر(ص) ضمن سفارش به امیرالمؤمنین(ع) در کتمان این خبر نزد شیخین فرمود: «هر کس از نگاه کردن به دو سرور کامل مردان بهشت شاد می‌شود به این دو نفر بنگرد که (آنان) از همه مردان کامل به‌جزء از پیامبران مرسل، بهترند.» (ابن‌سعد، 1410: 130/3 و ابن‌قتیبه، 1410: 17/1). یا حدیث حضرت امیر(ع) در مورد این‌که آن دو فاضل‌ترین مردم بعد نبی(ص) بودند (بلذری، 1417: 358/10). علاوه آنکه به‌نظر می‌رسد ذکر خبر برابری طول عمر شیخین با رسول(ص) (ابن‌کثیر، 1407: 5/257) و اعطای لقب «صدیقه» و «حبیبه» به عایشه(همان، 92/8) برای حاشیه‌رانی دیدگاه شیعه و شکست نظر آنان در انحصار برخی از فضایل به اهل بیت(ع) مطرح‌شده‌است.

همچنین، او به شدت کوشش می‌کند به عنوان شخص مورد وثاق و مرجع سوالات بسیاری از آحاد جامعه (ذهبی، 1413: 125/7)، منکر نقطه افتراق صحابه و اهل بیت پیامبر(ص) شود. از این‌رو روایاتی با موضوعات عدم اختلاف میان حضرت فاطمه(س) با خلیفه اول، حضور اسماء، همسر وی در جریان غسل ایشان و حتی نماز خواندن ابوبکر بر جنازه ایشان را ذکر می‌کند! (ابن‌کثیر، 1407: 289/5، 333/6؛ عسقلانی⁵، 1415: 267/8؛ ذهبی، 1413: 47/3؛ بیهقی، 1405: 281/7). یا این سخن که تعداد صحابه حاضر در جنگ جمل فقط چهار نفر بودند(خلیفه بن خیاط، 1415: 112).

برده سوم: زیست جهان شعبی در فاصله شورش ابن‌اشعث(81) تا وفات(105) و رابطه آن با اخبار او

با تغییر شیوه اداره عراق توسط حجاج رابطه حسنه اشراف و مشایخ کوفه و نیز، ابوعمر و با او به کدورت انجامید. حجاج با ورود نیرهای شامی به عراق، رهبران قبایل را در ساختار حکومتی نادیده گرفت و این امر سبب شورش برجسته‌ترین اشراف یعنی عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بن قیس کندی در 81 هـ شد (هیندز، 1381: 121). نام شعبی

در کنار قراء حاضر در شورش آمده اما نقش او بسیار بیشتر بود. بنابر خاطراتش، حجاج ابتدا وساطت او را برای اعطای مقام شرطگی به ابن اشعث پذیرفته بود اما در عمل به شخص دیگری واگذار کرد. (ابن اعثم، 1411: 73/7) در یک مجلس دیگر، حجاج در نزد شعبی تمایزش را به کشتن این اشرافزاده مغرور اذعان کرده بود (طبری، 1387: 327/6) عامر هم این خبر را به ابن اشعث منتقل کرد و او هم در قیام مصمم شد. شعبی و دوست دیرینه اش اعیسی همراه قیام شدند و با خطبه‌ها و اشعارشان قیام را جان بخشیدند. احتمالاً به دلیل سخنوری او (ن.ک: ادامه مقاله)، خطبه‌هایش تأثیر زیادی داشتند. همچنان که محتوای آنها تبلور نارضایتی و خشم عامر از حکومت حجاج است: «ای مردم اسلام، با آنها نبرد کنید و از نبردشان باک مدارید که به خدا در بسیط زمین قومی را نمی‌شناسیم که از آنها ستمگرتر باشند و در کار حکومت جابرت‌تر، سوی آنها بشتابید.» و نیز، «حجاج مؤمن بالطاغوت و کافر بالله عظیماً» (طبری، 1387: 357/6-358 و ابن جوزی، 1412: 245/3 و ابن اثیر، 1385: 478/4-479 و بلاذری، 1417: 371/13، 309/7؛ ابن کثیر، 1407: 135/9) او هم در اجماع برکناری عبدالملک در دیرجمام حاضر بود و در جریان نبرد، در کنار سعید بن جبیر سرپرست بنی‌اسد در جمع قراء بود (بلاذری، 1417: 338/7). پس از شکست قیام (84)، روزهای سنگینی از ترس و آوارگی بر عامر میان سال (56 ساله) گذشت. او مدتی نزد قتیبه بن مسلم پناهنده بود و برای پس‌گرفتن جاننش نامه‌نگاری‌هایی با دوستش، یزید بن مسلم که ندیم حجاج بود، داشت. سرانجام در بار عام حجاج با عوام یا بنا بر درخواست شخص حجاج، شعبی با امیر ملاقات کرد. پاسخ او شبیه دوست دیرینه اش اعیسی مبتنی بر اندیشه ارجاء بود: «خدا ترا یاری کرد و بر ما ظفر داد. اگر سطوت کنی به سبب گناهان ماست و کارهایی که کرده‌ایم و اگر ببخشی به اقتضای بردباری تو است که بر ضد ما حجت داشته‌ای.» این پاسخ برخلاف بدشانسی اعیسی، جان او را نجات داد (طبری، 6: 375/1387؛ بلاذری، 1417: 359، 360، 361/7؛ بنا بر خبر دیگری علم او در فقه سبب نجاتش شد: ابن کثیر، 1407: 50/9؛ برای اعیسی ن.ک: ابوالفرج الاصفهانی، 1415: 331-333؛ فرزانه، 1381: 389).

شعبی باید بهای حفظ جاننش را می‌داد و هزینه آن سرسپردگی کامل به امویان بود. در مقابل، امویان هم او را برکشیدند و در پست‌های مختلف از قضاوت تا سفارت به-کارگرفتند. حجاج او را به عنوان قاضی کوفه و در دوره‌ای هم قاضی بصره منصوب کرد (ذهبی، بی‌تا: 80؛ ابن خیاط، 1415: 188؛ ابن عبدربه، 1404: 20/1) و شاید یک بار هم برای آزمایش عامر، وی را به عنوان سفیر نزد رتبیل (شخصی که ابن اشعث را تحویل داد) فرستاد (ابن سعد، 1410: 266/6).

ابوعمر و مدتی بنا به درخواست خلیفه عبدالملک به شام رفت و ندیم و همنشین وی و نیز، معلم فرزنداناش شد (ابن‌عبدربه، 1404: 326/1؛ ابن‌حبیب، بی‌تا: 379؛ مسعودی 1409: 117/3). همچنین، وی به عنوان فرستاده عبدالملک نزد امپراتور روم رفت. اعتماد خلیفه تا جایی بود که هشدار امپراتور مبنی بر خیانت شعبی را دال بر حسادت او تفسیر کرد (مسعودی، 1409: 117/3؛ مبرد، 1407: 417-416/1؛ ابن‌حمدون، 1996: 237/8-238). همچنین، ابوعمر و به عنوان رسول به نزد عبدالعزیز، برادر خلیفه در مصر اعزام شد. او به خوبی از عهده ماموریتش در راضی‌کردن عبدالعزیز برای کناره‌گیری از ولایت‌عهدی برآمد. (یعقوبی، بی‌تا: 280-279/2) همه این اخبار سخنوری و سیاست‌مداری این عالم را نشان می‌دهد. اعتماد امویان به شعبی تا پایان عمر ادامه یافت و وی همچنان در دوره سالخوردگی تا مرگ (77-74 سالگی) ریاست دستگاه قضایی کوفه را برعهده داشت (ابن‌سعد، 1410: 264/6؛ طبری، 1387: 554/6؛ ابن‌کثیر، 1407: 231/9، 220، 185).

از طرف دیگر ساخت روایت در راستای مشروعیت‌سازی برای امویان و کناره‌گیری از امام علی(ع) یکی دیگر از هزینه‌های گزافی بود که شعبی برای بقا در دنیا به حجاج پرداخت. او در این مرحله از زندگی، حب علی(ع) را کنار گذاشت و به یک عثمانی و حتی به خاطر ترس از حجاج به یک ناصبی تبدیل شد (کشی، 1409: 89؛ نیز: ابن‌ابی‌الحدید، 1404: 231/13).

تأکید بر برتری عبدالملک در دانش حدیث و انتساب دعا‌های مؤمنانه و سخنان پرهیزکارانه به خلیفه و امیرش، حجاج در این راستا صورت گرفت (بلاذری، 1417: 246/7، 382/13، 398). روایات بیشتر برای استحکام مشروعیت امویان ساخته شد. قتل خلیفه سوم دردناک و مظلومانه روایت می‌شود: ...در حالی که او مشغول به قرائت قرآن بود، او را زدند طوری که خون بر مصحف ریخت. عثمان به حسن(ع) گفت: «اکنون پدرت به کاری مشغول است [حاضر نیست] تو هم برو... معاویه در پاسخ به درخواست کمک خلیفه، سپاهی را اعزام کرده بود. فرمانده او پس از قتل رسید اما با این استدلال وارد مدینه نشد که اگر وارد شهر شوم و عثمان زنده باشد همه را می‌کشم چون حکم کسانی که یاری نمی‌کنند با قاتلان برابر است (بلاذری، 1417: 189/6). معنای پشت این روایت این است که اگرچه حضرت(ع) در قتل مشارکتی نداشت اما دست‌کم عثمان را بی‌یاور گذاشته‌بود.

از سویی دیگر، حکومت معاویه با صفاتی چون «طلاق» و قدرت‌یابی با زر و زور در مرتبه بسیار نازل‌تری از خلفای سابق قرار داشت. روایات شعبی این مسأله را تا حدود زیادی جبران می‌کرد. نخست آنکه مسأله ایمان ابوطالب مطرح شد که به استناد حدیثی از نبی(ص) در ضحضای جهنم قرار می‌گرفت (ابن‌کثیر، 1407: 3/124).

در مرحله بعد، اخباری در مورد نحوه بیعت با امیرالمؤمنین(ع) و جنگ جمل نقل شد که به ویژه معنای آن با دسته دیگر روایات سابق شعبی در این زمینه تناقض داشت. مهم‌ترین آنها عدم بیعت عامه با علی(ع)، تعجیل امام(ع) در بیعت و عدم صبر تا تشکیل شوری و بیعت اجباری طلحه و زبیر بودند (طبری، 1387: 433/4؛ بلاذری، 1417: 7/3-8). پس همان‌طور که بر سر خلافت علی(ع) توافق عامه و مهاجران و انصار صورت نگرفت و حتی مسأله زور هم وجود داشت، به همین شکل در مورد معاویه هم تکرار شد. حتی شعبی در رد نظر شیعه سخنی را به امام حسن(ع) نسبت داد که شخص امام(ع) در جریان صلح، خلافت را حق الهی خویش نمی‌دانست (ابن‌سعد، 1414: خامسه/329). همچنین، عامر معنای نهفته در ظهور حکومت معاویه را به نقل از حدیثی از امام علی(ع) و پیشگویی رسول‌الله(ص) (به‌واسطه امام(ع) و امام حسن(ع)!) در شکل‌گیری جماعت عامه و مانع‌فتنه و تفرقه‌معرفی می‌کند (ابن‌کثیر، 1407: 6/228، 220). این اخبار به‌نوعی می‌تواند ترویج اندیشه ارجا و تقدیرگرا به حساب آید.

پس از مرگ حجاج و احتمالاً زمان عمر بن عبدالعزیز که چرخ روزگار تغییر کرد، عامر سالخورده که مورد طعن شیعیان در دنیاطلبی قرار گرفته بود (فرمانیان، 1387: 160). همانند بسیاری از هم‌وطنانش از تذبذب خویش پیشمان شد. او آن‌قدر شهامت داشت که خاطراتی را از بدکرداری‌اش نقل کند که چطور به خاطر ترس از حجاج به حضرت علی(ع) بد کرد و یا این‌که چگونه حسن بصری پس از دفاع از امیرالمؤمنین(ع) در برابر امیر عراق، ابوعمر را به خاطر پیروی از شیطانی چون حجاج سرزنش کرده بود (بلاذری، 1417: 388/13، 389). آزاری که ذهن شعبی مشابه بسیاری از کوفیان در قبال انتخاب علی(ع) به عنوان معیار حق می‌دید ناهم‌خوانی آن با یک زندگی آرام در آن سال‌ها بود. این آزار بیش از پیش در این سخن او نمایان شد: «از علی بن ابی‌طالب [در روایت دیگر: آل ابوطالب] چه سختی‌ها که نکشیدیم، اگر او را دوست بداریم کشته می‌شویم و اگر دشمن بداریم به دوزخ می‌رویم.» (ابوسعید الآبی، 1424: 137/5؛ ابن‌قتیبه، 1418: 311/1).

4. نتیجه

این تحقیق از زاویه جدید و بدیعی تلاش کرد در یک مطالعه موردی یکی از ریشه‌های تناقض‌گویی مندرج در تاریخ‌نگاری اسلامی را تحقیق کند. نقل روایات متناقض و متضاد توسط عامر شعبی محصول چرخش‌های عدیده سیاسی و بی‌ثباتی عقیدتی زندگی او و قومش بود. او متولد و مقیم کوفه در سده نخست هجری بود. مکان و زمانی که جهان اندیشه و معیارهای سنجش افرادی چون عامر بر پایه فهم، معیار و منفعت قبیله و جهان‌شهرش یعنی همدان و کوفه استوار شد. پیکره این اندیشه در مقیاسی کوچک‌تر بر مبنای پایگاه طبقاتی و اجتماعی شعبی و خانواده‌اش و معاشرت پایدار با صحابه قالب‌بندی می‌شد. از این‌رو، در نگرش اولیه عامر شیخین، صحابه و حضرت علی(ع) به عنوان نمادهای ایمان تعریف شدند و در مورد عثمان سکوت اختیار شد. با وجود این، در جریان تحولات اجتماعی و سیاسی، با تغییر منافع فردی و قومی، مواضع شعبی و در نتیجه روایت‌هایش در خصوص این صحابه نیز، دستخوش بازخوانی و تحول می‌شد.

متأثر از این شرایط، سه پرده در تحولات زندگی او مشاهده می‌شود. پرده نخست، دوره خلافت نخستین تا قیام مختار را دربر می‌گرفت که شعبی متأثر از نگرش خاندانی و هم‌نشینی با صحابه، شیخین، حضرت علی(ع) و صحابه را به عنوان الگوهای راستین دین قبول داشت. او در این مرحله یک شیعی علوی است و حمایت از حضرت(ع) و ضدیت با مخالفان او در روایاتش موج می‌زند. با این وجود، شیخین و صحابه حاضر در کوفه هم در اخبارش تقدیس شده اما در مورد عثمان، یزید و تا حدی معاویه سکوت معناداری حاکی از نارضایتی اتخاذ می‌شود.

در پرده دوم، ابوعمر و با کناره‌گیری از قیام مختار به زبیریان و امویان نزدیک می‌شود. در این مرحله او از گروه شیعه جدا می‌شود اما هنوز اعتراف به حقانیت علی(ع) در اندیشه و زبان او جاری است. مواضع ضد شیعی عامر در این زمان علاوه بر تأثیرات منفعت‌اشرافیت قبیله‌ای، طبیعت سازشکارانه فقہاتی و عقاید نهادینه شده کودک‌ی ابوعمر و، از واکنش او در برابر جریان روبه‌رشد شیعه غالی کیسانیه نشأت می‌گرفت. این واکنش خود را در ذکر روایاتی در فضل صحابه و شیخین از زبان امام علی(ع) (!) نشان داد که هدفش حفظ انسجام دیگر مسلمانان در برابر گروه شیعه و حاشیه‌رانی اندیشه‌های این گروه بود.

شرکت در قیام ابن‌اشعث و نتایج آن، پرده سوم در زندگی شعبی را گشود. او برای حفظ جانش با سرسپردگی به امویان عثمان را انتخاب و به علی(ع) پشت کرد. از این‌رو بر ضد امام(ع) و در جهت منافع مشروعیت امویان روایاتی را جعل کرد. پس از سپری

شدن روزگار حجاج و آمدن روزهایی آرام‌تر، در حالی که پرده زندگی شعبی سالخورده بسته می‌شد، از تذبذب خویش اظهار پشیمانی کرد اما همانند عملکرد بسیاری از خویشاوندان قوم و هم‌شهریان‌ش نوش دارویی بود پس از مرگ سهراب.

پی‌نوشت

1. علمای سنت هم به این چرخش اشاره کرده‌اند. (ابن‌سعد، 1410: 261/6 و ابن‌ابی‌الحدید، 1404: 231/13)
 2. معمولاً عبارت «اشراف القبيلة» را برای رهبران قبیله‌ای به‌کار می‌بردند. این افراد در ساختار سیاسی اوایل اموی، واسطه افراد قبیله و حاکمیت بودند. نظام سیاسی حکومت اموی تا زمان حجاج بر پایه سازمان قبیله‌ای قرار داشت که حمایت متقابلی میان حکومت با رهبران قبایل وجود داشت. جنگاوران شهر نظامی کوفه در گروه‌های قبیله‌ای سازمان‌دهی شده بودند که متشکل از واحدهای کوچک‌تر طوایف و عرافات بود. اشراف قبایل در عراق مستقر بودند و حکومت اموی و زیربوری بر آنان و به واسطه آنها بر دیگر ساکنان عراق حکومت کرده و سلطه داشتند. (هیندز، 1381: 122, 121)
 3. مطابق با نظر ذهبی هرکس از ترحم بر عثمان سکوت کند (بر او رحمت نفرستد) شیعه است. هرکس بغض او را داشته باشد و مطاعن او را بگوید، شیعه خبیثی است که باید ادب شود... هرکس امام علی (ع) را ذم کند، ناصبی است و باید تعزیر شود... ولی ما اهل سنت هر دو را دوست داریم. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 1417، 7، 281؛ همچنین ن. ک توضیحات فرمانیان، 1387: 157، 166)
 4. در مورد قیام امام حسین (ع) او تنها به این خبرها اکتفا کرده است: دعوت کوفیان و تخذیر ابوسعید خدری به امام (ع) از بی‌وفایی کوفیان، نامه‌های امام با کوفیان و معاویه، وداع عبدا... بن عمر با ایشان و سخن امام به عبیدا... بن جعفری که «هرکه ما را یاری نکند به هلاکت می‌افتد» (بلاذری، 1417: 374/3؛ طبری، 1387: 407/5؛ ابن‌کثیر، 1407: 160/8، 161؛ 232-231).
 5. خود عسقلانی بر ضعف بودن این روایت اذعان دارد: «و روی الواقدی، عن طریق الشعبی، قال: صلی أبوبکر علی فاطمة، و هذا فیه ضعف و انقطاع.»
- * این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «تحلیل چرخش‌های روایی شعبی برپایه زندگی و زمانه وی» و کد طرح 51780 مصوب شورای پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد.

منابع

- ابراهیم‌الشعری، محمدکریم، «استقرار قبیله همدان فی الکوفه حتی نهایه العصر الأموی»، *الدخائر، العدد 8، 109-118*، خریف 1422.
- ابن‌اعثم، أبو محمد أحمد الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، 1991/1411.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج‌البلاغه لابن‌ابی‌الحدید، التحقیق ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی‌النجفی، 1404.

- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر - دار بیروت، 1965/1385.
- ابن الجوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1992/1412.
- ابن حبیب، محمد، *المحبر*، تحقیق ایلزه لیختن شتیتر، بیروت، دار الآفاق الجدیده، بی‌تا.
- ابن حمدون، محمد بن حسن بن محمد بن علی، *التذکره الحمدونیه*، تحقیق إحسان عباس و بسکر عباس، بیروت، دارصادر، 1996.
- ابن خیاط، أبو عمر و خلیفه بن خیاط العصفری، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق فواز، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1995/1415.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة)*، تحقیق محمد بن صامل السلمی، الطائف، مکتبه الصدیق، 1993/1414.
- _____ *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1410.
- ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد، *الاستیعاب فی معرفه الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، 1412.
- ابن عبدربه، أحمد بن محمد، *العقد الفرید*، تحقیق مفید محمد قمیح، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1404.
- ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، 1415.
- ابن فقیه، ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق الهمذانی، *البلدان*، تحقیق یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، 1996/1416.
- ابن قتیبه الدینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم، *عیون الأخبار*، تحقیق یوسف علی طویل، دار الکتب العلمیه، بیروت: 1998/1418.
- _____ *الإمامه و السیاسه المعروف بتاریخ الخلفاء*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الأضواء، 1990/1410.
- _____ *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، الهیئه المصریه العامه - للکتاب، 1992.
- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (1407ق)، *البدایه و النهایه*، بیروت، دار الفکر، 1407.
- ابو الفرج الاصفهانی، علی بن الحسین، *الأغانی*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، 1994/1415.
- ابو سعد الآبی، منصور بن حسین، *نثر الدر فی المحاضرات*، تحقیق خالد عبدالغنی محفوظ، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1424ق/2004م.
- اسد حیدر، *الإمام الصادق و المذاهب الأربعة*، بیروت، دار التعارف، 1422.
- آئینه‌وند، صادق، *علم تاریخ در گستره‌ی تمدن اسلامی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1387.
- بلاذری، أحمد بن یحیی، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، 1417.
- بیهقی، إبراهیم بن محمد، *المحاسن و المساوی*، تحقیق علی عدنان، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1999/1420.

بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، *دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه*، التحقیق عبدالمعطی قلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1985/1405.

پاکتچی، احمد، «اصحاب حدیث»، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج 9، 113-126، 1381.

تاگر، ویلیام فردریک، *مدعیان مهدویت و هزاره گرایان*، حمید باقری، تهران، حکمت، 1397.
ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، *الغارات*، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، 1353.

جابری، محمدعابد، *تکوین العقل العربی*، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، 2009.
جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، تهران، نشر علم، 1393.

حلی، حسن بن علی بن داود، *الرجال (لابن داود)*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، مصحح، مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1417.

خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بی جا، بی نا، 1413.
دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی، 1368.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام- تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، 1993/1413.

_____، *تذکره الحفاظ*، بیروت، إحياء التراث العربی، (بی تا).
_____، *سیر اعلام النبلاء و بهامشه احکام الرجال...*، التحقیق محب الدین سعید عمر العمروی، بیروت، دارالفکر، 1997/1417.

_____، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت، دارالفکر، (بی تا).
رابینسن، چیس اف، *تاریخ نگاری اسلامی*، مصطفی سبحانی، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1389.
رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم، *الجرح و التعذیل*، حیدرآباد دکن، مزبعه مجلس دائرة المعارف العثمانیه، 1373.

زرکلی، خیر الدین، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت، دارالعلم للملایین، 1989.

سجادی، سیدصادق و هادی عالمزاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، تهران، سمت، 1380.
سرخسی، ابوبکر محمد بن ابی سهل، *شرح السیر الکبیر*، صلاح الدین المنجد، القاہره، مطبعه المصر، 1960م.
سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن منصور التمیمی، *الانساب*، التحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانی، 1382.

شارون، جوئل، *ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی*، تهران، نی، چاپ دوم 1380.
طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، التحقیق محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، 1403.

طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، التحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، 1387.

- طوسی، محمدبن‌الحسن، *رجال‌الطوسی*، محقق جواد قیومی‌اصفهانی، قم، النشر الاسلامی التابعه لجامعه-المدرسین بقم المقدسه، 1373.
- عجلی، معرفه‌الثقات، *المدينه المنوره*، مکتبه‌الدار، 1405.
- عزیزی، حسین، نقد و بررسی منابع تاریخی فتوح در سه قرن اول هجری با رویکرد فتوح ایران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1391.
- عسقلانی، احمدبن‌علی، *الإصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1995/1415.
- فرزانه، بابک، «اعشی»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج 9، تهران، 1381، 388-390.
- فرمانیان، مهدی، «عثمانیه و اصحاب حدیث قرون نخستین تا ظهور احمدبن‌حنبل، با تأکید بر سیراعلام‌النبلاء ذهبی»، *هفت آسمان*، سال دهم، شماره 39، 143-182، پاییز 1387.
- فسوی، ابویوسف‌یعقوب‌بن‌سفیان، *المعرفه والتاریخ*، تحقیق اکرم‌ضیاء‌العمری، بیروت، مؤسسه‌الرساله، 1981/1401.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال‌الکشی- إختیار معرفه‌الرجال*، التحقیق محمد بن الحسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه‌مشهد، 1409.
- گیب، هامیلتون، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، یعقوب آزند، تهران، گستره، 1361.
- ماسینیون، لویی، *جغرافیای تاریخی کوفه*، ترجمه عبدالرحیم قنات، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1388.
- مبرد، أبوعباس محمدبن‌یزید، *الکامل فی اللغة والأدب*، تحقیق تغاریدبیضون و نعیم‌زرزور، بیروت، دارالکتب-العلمیه، 1987/1407.
- مزی، ابوحجاج‌جمال‌الدین‌یوسف، *تهذیب‌الکمال*، تحقیق بشار‌عواد، بیروت، مؤسسه‌الرساله، 1413.
- مسعودی، أبو‌الحسن‌علی‌بن‌الحسین‌بن‌علی، *مروج‌الذهب ومعادن‌الجواهر*، تحقیق اسعدداغر، قم، دارالهجره، 1409.
- مسکویه‌الرازی، ابوعلی، *تجارب‌الأمم*، تحقیق ابوالقاسم-امامی، تهران، سروش، 1379.
- مفید، محمدبن‌محمد، *الإرشاد فی معرفه حجج‌الله‌علی‌العباد*، التحقیق مؤسسه آل‌البتی‌علیهم‌السلام، قم، کنگره شیخ مفید، 1413.
- _____ *الفصول المختاره*، تحقیق علی‌میرشریفی، قم، کنگره شیخ مفید، 1413ق.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، بورسعید، مکتبه‌الثقافه‌الدینیّه، بی‌تا.
- میرحسینی، سیدمحمد و بخشی، سیدفاضل، ...، *اعشای تغلیبی و اعشای همدان در مقایسه با اعشای کبیر، لسان‌مبین (پژوهش‌ادب‌عربی)*، سال دوم، دوره جدید، شماره 3، 204-225، بهار 1390.
- هیندز، مارتین، «ریشه‌شناسی جریان‌های سیاسی کوفی در نیمه نخست قرن اول هجری/ هفتم میلادی»، ترجمه محمدعلی رنجبر، *تاریخ اسلام*، ش 9، 119-162، بهار 1381.
- یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب‌بن‌جعفر بن وهب‌واضح، *تاریخ‌الیعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.